نقش توحید در زندگی انسان

**نویسنده:**

**محمد جمیل زینو**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | نقش توحید در زندگی انسان | | | |
| **نویسنده:** | محمد جميل زينو | | | |
| **موضوع:** | عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - توحید و الهیات | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

# فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc429992900)

[مقدمه 1](#_Toc429992901)

[حق الله بر بندگان 3](#_Toc429992902)

[انواع توحید همراه فوائد آن 5](#_Toc429992903)

[شرط‌های قبولی اعمال 12](#_Toc429992904)

[شرك اكبر 14](#_Toc429992905)

[انواع شرك اكبر 19](#_Toc429992906)

[توسل و درخواست شفاعت 29](#_Toc429992907)

[جهاد و دوستی و حكم دوستی 38](#_Toc429992908)

[عمل به قرآن و سنت 43](#_Toc429992909)

# مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوب إليه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلاّ الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله. اما بعد:

این کتاب مجموعه‌ای از سؤالات مهم در باب عقیدۀ اسلامی را در بر دارد و برای اطمینان خواننده، جواب‌ها را قرین ذکر آیات و احادیث نمودیم. باشد عقیدۀ توحید که پایه و اساس سعادت دنیا و آخرت است، در دل‌ها تحقق یابد. از الله تعالی خواهانم آن را وسیله نفع رسانی به مسلمین قرار دهد و آن را به عنوان عملی خالصانه برای خویش قبول نماید.

**محمد جمیل زینو**

# حق الله بر بندگان

سؤال 1 : چرا الله تعالی ما را خلق کرده است؟

جواب: ما را خلق کرده تا او را عبادت کنیم و در عبادت او چیزی را شریک نگردانیم. دلیل برای آن فرموده خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦﴾ [الذاریات: 56]. «جن و انس را جز برای عبادت کردن خلق نکردم». و فرمودۀ رسول اللهص که می‌فرماید: «حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ، وَلا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»[[1]](#footnote-1). «حق خدا بر بندگانش این است که او را عبادت کنند و در عبادت او چیزی را شریک نگردانند».

سؤال 2 : عبادت چیست؟

جواب: عبادت نامی است که بر همه گفتارها و اعمالی که الله تعالی دوست دارد برای او انجام دهیم، چون دعا کردن، نماز گزاردن، قربانی نمودن و غیره، نهاده می‌شود. چنان‌که الله سبحانه می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ﴾ [الأنعام: 162- 163].

«بگو که نماز، قربانی، زندگی و مرگم برای پروردگار عالمیان که شریکی ندارد، است». و رسول اللهص در حدیث قدسی می‌فرماید: «وَمَا تَقَرَّبَ إِلَىَّ عَبْدِى بِشَىْءٍ أَحَبَّ إِلَىَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ»[[2]](#footnote-2). «بندۀ من به چیزی که نزد من محبوبتر از آنچه بر او واجب کرده‌ام باشد به من نزدیک نمی‌شود».

سؤال 3 : چگونه الله را عبادت کنیم؟

جواب: همانگونه که الله تعالی و رسولش ما را به آن امر کرده‌اند. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ٣٣﴾ [محمد: 33].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید الله و رسولش را اطاعت کنید و اعمال خویش را نابود مگردانید». رسول اللهص می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَمِلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»[[3]](#footnote-3) «هرکس کاری را انجام دهد که ما بر انجام آن دستور نداده‌ایم آن عمل مردود است».

سؤال4 :آیا ما الله تعالی را با حالت بیم و امید عبادت کنیم؟

جواب: بلی، با حالت ترس و امید، عبادتش می‌کنیم. خداوند مؤمنان را اینگونه توصیف می‌کند: ﴿يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا﴾ [السجدة: 16]. «پروردگارشان را با حالت بیم و امید فرا می‌خوانند». و در حدیث صحیحی رسول اللهص می‌فرماید: «أَسْأَلُ اللهَ الْجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِهِ مِنَ النَّارِ»[[4]](#footnote-4) «از خداوند بهشت را می‌خواهم و از آتش به او پناه می‌برم»

سؤال 5: احسان در عبادت کردن چیست؟

جواب: مراقب دانستن الله در عبادت را احسان گویند. ﴿ٱلَّذِي يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ٢١٨ وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ٢١٩﴾ [الشعراء: 218- 219]. «آنکس که تو را در حالت فردی و جمعی که به نماز برمی‌خیزید، می‌بیند». و در حدیث وارد است که رسول اللهص می‌فرماید: «اَلْإِحْسانُ أَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَراكَ» «احسان این است که الله را آنگونه عبادت کنی که انگار او را می‌بینی. اگر تو او را نمی‌بینی بدان که براستی او تو را می‌بیند».

# انواع توحید همراه فوائد آن

سؤال 6 : برای چه منظوری الله تعالی پیامبران را مبعوث کرده است؟

جواب: آن‌ها را فرستاده که مردم را دعوت کنند، تا او را عبادت و شرک را از او نفی کنند. چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ [النحل: 36]. «در میان هر امتی رسولی را مبعوث کردیم، که مردم الله را عبادت و از طاغوت دوری جویند». طاغوت به کسی گویند، که به عبادت غیر الله دعوت نماید. و رسول اللهص می‌فرماید: «وَالأَنْبِياءُ إخْوَةٌ وَدِيْنُهُمْ واحِدٌ» «پیامبران برادر یکدیگرند و دینشان یکی است».

سؤال 7 : توحید در ربوبیت به چه معناست؟

جواب: تنها دانستن الله تعالی در تمام کارهایش مانند: خلق کردن، روزی دادن، تدبیر نمودن، زنده کردن و میراندن، بخشیدن، عفو نمودن و غیره را گویند و اینکه الله تعالی واحد و تنهاست و شریک ندارد. چنان‌که می‌فرماید: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٢﴾ «تمام حمد و ثناها برای خدایی است که پروردگار عالمیان است». رسول اللهص نیز می‌فرماید: «أنْتَ رَبُّ السَّمواتِ وَالْأَرْضِ»[[5]](#footnote-5). «بار الها تو پروردگار آسمان‌ها و زمینی»[[6]](#footnote-6).

سؤال 8 : توحید در الوهیت به چه معناست؟

جواب: اله به معنی معبود است که ما هر آنچه را شامل عبادت می‌شود تنها و خالصانه برای الله انجام دهیم و در عبادت کردن کسی را شریک قرار ندهیم. عباداتی چون: دعا، قربانی، نذر و ....

چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ١٦٣﴾ [البقرة: 163]. «معبود شما واحد است، هیچ معبود به حقی جز او که رحمان و رحیم است، وجود ندارد». در صحیح بخاری آمده است: آن هنگام که رسول اللهص معاذ را به یمن فرستاد به او سفارش کرد که: «فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ وفي رواية إِلَى أَنْ يُوَحِّدُوا اللَّهَ تَعَالَى» «بدین گونه باش که اولین چیزی که مردم را به آن می‌خوانی اقرار و اعتراف به لا إله إلا الله باشد، و در روایتی آمده است که تا توحید در عبادت را بپذیرند»[[7]](#footnote-7).

سؤال9 : توحید الله در اسماء و صفات چیست؟

جواب: هر چیزی را که الله تعالی در کتابش، خود را به آن وصف کرده ، و هر آنچه را که رسولش در احادیث صحیح، الله تعالی را به آن توصیف نموده، برای الله اثبات نماییم، بدون آنکه آن صفات را با عقل خویش، بخواهیم توضیح دهیم؛ یا آن را به ذهن خویش با چیز دیگری عوض نماییم؛ یا برایش مثال بیاوریم و یا آن را از الله تعالی نفی کنیم. بنابراین ما همان چیزی را که در کتاب و سنت به عنوان صفت برای الله تعالی بیان شده، می‌پذیریم و الله سبحانه را آنگونه که لایق به کمالش می‌باشد توصیف می‌کنیم. مانند: استواء و قرار گرفتن رب عالمیان بر عرش، نزول کردن به آسمان دنیا، اثبات دست برای الله تعالی و صفات دیگر، که آن‌ها را برایش بدون بیان کیفیت، بدور از تشبیه و تمثیل و آنگونه که لایق به الله باشد برایش ثابت می‌کنیم. چنان‌که می‌فرماید: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ١١﴾ [الشوری: 11]. «او همتا و مانندی ندارد و او شنوا و بیناست».

و رسول اللهص می‌فرماید: «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا»[[8]](#footnote-8). «الله تعالی هر شب به آسمان دنیا نزول می‌کند». و این نزول آنگونه است که لایق به جلال اوست و شبیه نزول مخلوقات نمی‌باشد[[9]](#footnote-9).

سؤال10: الله تعالی کجاست؟

جواب: الله تعالی بالای عرش بر آسمان‌ها قرار دارد، چنان‌که می‌فرماید: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ٥﴾ [طه: 5]. «و وى بسیار بخشاینده است بر عرش قرار گرفت‏». در بخاری شریف استواء را به علا و ارتفع یعنی بلند شدن و بالا رفتن معنی کرده است. و رسول اللهص می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ كِتَابًا، فَهْوَ مَكْتُوبٌ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ»[[10]](#footnote-10). «همانا الله تعالی کتابی را نوشته و آن را نزد خود بالای عرش نهاده است».

سؤال 11: آیا الله با ماست؟

جواب: الله تعالی با ماست، بگونه‌ای که صدای ما را می‌شنود، ما را می‌بیند و به همه چیز ما عالم است. چنان‌که می‌فرماید: ﴿قَالَ لَا تَخَافَآۖ إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ٤٦﴾ [طه: 46]. «(ای موسی و هارون) مترسید که من با شما هستم. می‌شنوم و می‌بینم»

سؤال12 : فایدۀ توحید چیست؟

جواب: فایدۀ آن در آخرت امنیت و در دنیا هدایت است و کفارۀ گناهان می‌باشد. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ٨٢﴾ [الأنعام: 82]. «کسانى که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند، آنانند که امنیت [و آسایش‏] دارند و آنان راهیافتگانند». و رسول اللهص می‌فرماید: «وَحَقَّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ أَنْ لاَ يُعَذِّبَ مَنْ لاَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»[[11]](#footnote-11). «حق بنده بر پروردگارش این است که در صورت شریک قرار ندادن برای الله، او را عذاب نکند».

# شرط‌های قبولی اعمال

سؤال13: شرط‌های پذیرش اعمال کدام‌ها هستند؟

جواب: شروط قبول اعمال سه تا می‌باشند:

1. شرط اول برای قبولی اعمال، ایمان به الله تعالی و توحید می‌باشد. چنان‌که می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَانَتۡ لَهُمۡ جَنَّٰتُ ٱلۡفِرۡدَوۡسِ نُزُلًا١٠٧﴾ [الکهف: 107]. «کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند باغ‌های بهشت برای پذیرایی آن‌ها آماده شده است». پس اگر فردی فاقد ایمان صحیح باشد اعمال او پذیرفتنی نیست. رسول اللهص می‌فرماید: «قُلْ آمَنْتُ بِاللهِ ثُمَّ اسْتَقِمْ»[[12]](#footnote-12). «بگو: به الله ایمان دارم سپس بر آن استقامت نما»[[13]](#footnote-13).
2. دومین شرط اخلاص است و آن انجام دادن اعمال برای الله تعالی بدون ریا است و بدون اینکه چشم داشت این را داشته باشد که دیگران ببینند یا بشنوند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ٢﴾ [الزمر: 2]. «الله را با اخلاص عبادت کن که دین از آن اوست»[[14]](#footnote-14).
3. سومین شرط عمل صالح این است که، با آنچه رسول اللهص فرموده موافق باشد. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: 7]. «هر آنچه رسول اللهص برایتان می‌آورد، بگیرید و از آنچه شما را نهی می‌کند، دوری گزینید». و در حدیث شریف مسلم آمده است که فرمود: «مَنْ عَمِلَ عَمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» «هرکس کاری را انجام دهد که ما به انجام آن دستور نداده ایم، آن کار مردود است»[[15]](#footnote-15).

# شرك اكبر

سؤال 14: بزرگترین گناه نزد الله تعالی چه گناهی می‌باشد؟

جواب: بزرگترین گناه شرک به الله تعالی می‌باشد و دلیل آن فرموده الله سبحانه و تعالی می‌باشد: ﴿يَٰبُنَيَّ لَا تُشۡرِكۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ١٣﴾ [لقمان: 13]. «ای فرزندم مرتکب شرک به الله مشو که شرک، ظلمی عظیم است». و هنگامی که از رسول اللهص سؤال شد که بزرگترین معصیت کدام است؟ فرمود: «أنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ (الند= الشريك»[[16]](#footnote-16). «بزرگترین گناه این است که برای الله تعالی شریک قرار دهید در حالیکه او خالق شماست».

سؤال 15: شرک اکبر چیست؟

جواب: شرک اکبر انجام دادن عبادت برای غیر الله است. مانند درخواست از غیر الله و فریادرسی از مردگان یا زندگانی که حضور ندارند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ﴾ [النساء: 36]. «هیچ چیز را شریک الله قرار مدهید». و رسول اللهص می‌فرماید: «مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ الشِّرْكُ بِاللهِ»[[17]](#footnote-17). «از بزرگترین گناهان شرک به الله است»[[18]](#footnote-18).

سؤال 16: آیا شرک در این امت وجود دارد؟

جواب: بلی موجود است و دلیل آن آیه 106 سورۀ یوسف است: ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ١٠٦﴾ «اکثر آن‌ها که ادعای ایمان به الله را دارند در واقع مشرکند» و رسول اللهص می‌فرماید: «لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَلْحَقَ قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِى بِالْمُشْرِكِينَ وَحَتَّى تَعْبُدَ قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِى الأَوْثَانَ»[[19]](#footnote-19).«قیامت برپا نمی‌گردد تا اینکه گروه‌هایی از امت من به مشرکین ملحق شوند و بت‌ها را عبادت کنند»[[20]](#footnote-20).

سؤال 17 :درخواست دعا از مرده و یا زنده‌ای که حضور ندارند چیست؟

جواب: این عمل شرک اکبر است چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ١٠٦﴾ [یونس: 106]. «از غیر الله درخواست مکن، آن‌ها قادر به نفع و ضرر تو نیستند اگر این کار را بکنی آن وقت تو از ظالمان یعنی مشرکان خواهی بود». رسول اللهص فرموده است: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللهِ نِدًّا دَخَلَ النَّارَ»[[21]](#footnote-21). «و به جاى خداوند چیزى را که سودى به تو نمى‏بخشد و زیانى به تو نمى‏رساند [به نیایش‏] مخوان. که اگر [چنین‏] کنى، آنگاه از ستمکاران خواهى بود». چون برای الله نظیر و شبیه قرار داده است.

سؤال18: آیا دعا عبادت است؟

جواب: بلی دعا کردن عبادت است، الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ٦٠﴾ [غافر: 60]. «و پروردگارتان گفت: مرا [به دعا] بخوانید تا برایتان اجابت کنم. آنان که از عبادت من کبر مى‏ورزند، با خوارى به جهنّم در مى‏آیند». و در حدیث صحیح که امام احمد و ترمذی روایت کرده‌اند وارد شده که: «الدُّعاءُ هُوَ الْعِبادَةُ» «دعا همان عبادت است».

سؤال 19: آیا مردگان درخواست و دعای ما را می‌شنوند؟

جواب: آن‌ها نمی‌شنوند. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ﴾ [النمل: 80]. «تو نمی‌توانی مردگان را قادر به شنیدن کنی». و باز می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ٢٢﴾ [فاطر: 22]. «تو کسی را که در قبر (دفن شده است) را نمی‌تونی قادر به شنیدن کنی».

# انواع شرك اكبر

سؤال20: آیا ما در گرفتاری‌ها و شدائد از مرده و زنده‌هایی که حاضر نیستند، درخواست بکنیم و آن‌ها را به فریادرسی بخوانیم؟

جواب: خیر. این کار را نمی‌کنیم. چنان‌که الله می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ٢٠ أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ٢١﴾ [النحل: 20- 21].

«و معبودهایى را که به جاى خدا مى‏پرستند [نه اینکه‏] چیزى را نمى‏آفرینند، بلکه خودشان آفریده مى‏شوند. مُردگانند نه زندگان، و نمى‏دانند چه زمانى برانگیخته مى‏شوند» ﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ﴾ [الأنفال: 9]. «[یاد کنید] هنگامى را که [در حال مشاهده دشمنِ تا دندان مسلح با دعا و زارى‏] ازپروردگارتان یارى خواستید، و او درخواست شما را اجابت کرد». و رسول اللهص می‌فرماید: «يا حَيُّ وَيَا قَيُّومُ بِرَحمَتَكَ أَستَغِيثُ»[[22]](#footnote-22). «ای زنده‌ای که هرگز نمی‌میری و ای پابرجا و ماندگار، به واسطۀ رحمتت از تو طلب فریادرسی می‌کنم».

سؤال21: آیا درخواست کمک از غیر الله جایز است؟

جواب: جایز نیست و دلیل آن این آیه است: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾ «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری و کمک می‌خواهیم». و در حدیث رسول اللهص آمده است که می‌فرماید: «إذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللهِ»[[23]](#footnote-23). «هر چه را خواستی از الله درخواست نما و هرگاه در خواست کمک نمودی از الله طلب کمک کن».

سؤال22: آیا درخواست کمک از زنده درست است؟

جواب: بلی. در آنچه قادر به انجام آن باشد، درست است. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ﴾ [المائدة: 2]. «در کارهای نیک و تقوا همدیگر را یاری دهید». و رسول اللهص می‌فرماید: «وَاللهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيْهِ»[[24]](#footnote-24). «الله تعالی کسی را کمک می‌کند که برادرش را کمک نماید».

سؤال 23: آیا نذر کردن برای غیر الله درست است؟

جواب: نذر برای غیر الله جایز نیست چون خداوند با حکایت از مادر حضرت مریم خودش می‌فرماید: ﴿رَبِّ إِنِّي نَذَرۡتُ لَكَ مَا فِي بَطۡنِي مُحَرَّرٗا﴾ [آل عمران: 35]. «پروردگارا من آنچه را که در شکم دارم برای خدمت به دین تو نذر کردم». و رسول اللهص نیز می‌فرماید: «مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيع اللَّه فَلْيُطِعْهُ وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِي اللَّه فَلَا يَعْصِهِ»[[25]](#footnote-25). «هرکس نذر کرد که الله را اطاعت کند، به آن عمل نماید، و هرکس نذر نمود الله را نافرمانی کند، معصیت نکند».

سؤال 24: آیا قربانی کردن برای غیر الله درست است؟

جواب: درست نیست، چون فرمودۀ الله تعالی است: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ٢﴾ [الکوثر: 2].

«برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی نما». رسول اللهص در روایت مسلم می‌فرماید: «لَعَنَ اللهُ مَن ذَبَحَ لِغَيرِ اللهِ» «خداوند لعنت کند کسی را که برای غیر الله قربانی نماید».

سؤال25: آیا می‌توانیم به قصد تقرب به صاحب قبری، به دورش طواف نماییم؟

جواب: جز به دور کعبه نباید طواف کنیم. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ٢٩﴾ [الحج: 29]. «به دور بیت الله طواف کنند». و رسول اللهص می‌فرماید: «مَن طافَ بَالبَيتَ سَبعاً وَصَلَّي رَكعَتَينَ كانَ كَعِتقِ رَقَبَةٍ»[[26]](#footnote-26). «هرکس هفت بار به دور کعبه طواف نماید و دو رکعت نماز بخواند، مثل کسی است که بنده‌ای را آزاد کرده است».

سؤال 26: حکم سحر چیست؟

جواب: سحر نوعی از انواع کفر است. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ﴾ [البقرة: 102]. «بلکه شیاطین کافر شدند که به مردم سحر می‌آموختند». رسول اللهص می‌فرماید: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ الشِّرْكُ بِاللهِ وَالسِّحْر...»[[27]](#footnote-27). «از هفت امر هلاک کننده بپرهیزید، شریک قراردادن برای الله، سحر و ....».

سؤال 27: آیا می‌توانیم فالگیر و رمال را در پیشگویی تصدیق کنیم؟

جواب: آن‌ها را تصدیق نمی‌کنیم. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُل لَّا يَعۡلَمُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ٱلۡغَيۡبَ إِلَّا ٱللَّهُۚ﴾ [النمل: 65]. «بگو: در آسمان‏ها و زمین هیچ کس جز خدا غیب نمى‏داند». رسول اللهص می‌فرماید: «مَن أتي عرّافاً أو كاهناً فصدقّه بِما يَقُولُ فَقَد كَفَرَ بِما أنزل علی محمد»[[28]](#footnote-28). «کسی که پیش رمال یا فالگیر برود و در آنچه که می‌گوید، او را تصدیق کند به آنچه که بر محمدص نازل شده کافر گشته است».

سؤال 28: آیا کسی هست که علم غیب بداند؟

جواب: به غیر از الله هیچ کس علم غیب نمی‌داند. مگر الله تعالی کسی از رسولانش را نسبت به امری مطلع گرداند. چنان‌که می‌فرماید: ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ﴾ [الجن: 26- 27]. «الله تعالی عالم به غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌گرداند جز رسولی که خود برگزیده باشد». و رسول اللهص می‌فرماید: «لَا يَعلمُ الغَيبَ إِلَّا اللهُ»[[29]](#footnote-29). «جز الله کسی غیب نمی‌داند»[[30]](#footnote-30).

سؤال 29: آیا پارچه و یا حلقه‌ای را بر دست و بازوان به قصد شفا می‌توانیم ببندیم؟

جواب: خیر. نباید این کار را بکنیم چون الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ﴾ [الأنعام: 17]. «اگر ضرری به شما رسد جز الله کسی نمی‌تواند آن را از شما دور گرداند». و رسول اللهص به کسی که به قصد شفا حلقه‌ای در دست نهاده بود، فرمود: «أما إنّها لا تَزِيدُكَ إلا وَهناً انْبِذْهَا فَإِنَّكَ لَوْمُتَّ وَهِيَ عَلَيْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَداً»[[31]](#footnote-31). «اما این کار تنها مریضی را در تو افزایش می‌دهد، آن را به شدت از خود دور کن، که اگر بر این حال بمیری هرگز رستگار نخواهی شد».

سؤال30 : آیا آویزان کردن چیزی بر خود به قصد چشم زخم و یا دفع بلا درست است؟

جواب: این کارها خلاف توحیدند چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ﴾ [الأنعام: 17]. «اگر ضرری به شما رسد جز الله کسی نمی‌تواند آن را از شما دور گرداند».

سؤال31 : حکم عمل کردن به قوانین موضوعه که مخالف اسلام است، چیست؟

جواب: عمل کردن به قوانین خلاف اسلامی در صورتیکه آن را جایز بداند و یا معتقد به شایستگی آن باشد، کافر است. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ٤٤﴾ [المائدة: 44]. «و کسانى که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داورى نکنند، هم اینانند که کافرند». و رسول اللهص فرموده است: «وَمَا لَمْ تَحْكُمْ أَئِمَّتُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَيَتَخَيَّرُوا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلاَّ جَعَلَ اللَّهُ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ»[[32]](#footnote-32). «تا زمانیکه رهبرانشان به کتاب خدا حکم نکنند و آنچه را الله نازل کرده انتخاب ننمایند، الله تعالی گرفتاری‌هایشان را در بینشان مقرر می‌گرداند»[[33]](#footnote-33).

سؤال 32: چه کسی الله را خلق کرده است؟

جواب: هنگامی که شیطان یکی از شما را با این سؤال وسوسه کرد باید به الله پناه برد. چنان‌که خودش می‌فرماید: ﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ٣٦﴾ [فصلت: 36]. «اگر وسوسه‌ای از جانب شیطان تو را به وسواس افکند به الله پناه ببر چرا که او شنوای داناست». و رسول اللهص نیز ما را آموزش داده است که کید و فریب شیطان را اینگونه از خود برانیم و بگوییم: «آمَنْتُ بِاللهِ وَرَسُوْلِهِ، اللهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَّهُ كُفُواً أَحَدٌ» «به الله و رسولش ایمان آوردم. الله بی‌نیاز است، زاده نشده و نمی‌زاید و احدی مثل و مانند او نیست». بعد از خواندن این دعا سه بار به طرف چپ تف کند و از شیطان به الله پناه جوید و سپس دست بردارد، با این کار شیطان از او دور می‌شود و این‌ها خلاصۀ احادیث صحیح وارده در این زمینه در صحیح بخاری و مسلم و مسند امام احمد و سنن ابو داود بود که آن را بیان داشتیم و باز می‌شود گفت که: الله خالق است و مخلوق نیست و به همین دلیل سؤال از خلقت او معنی ندارد[[34]](#footnote-34).

سؤال 33: ضرر شرک اکبر چیست؟

جواب: شرک اکبر باعث می‌شود که انسان برای همیشه در عذاب الله گرفتار شود، چنان‌که الله تعالی در سوره مائده می‌فرماید: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ٧٢﴾ [المائدة: 72]. «هرکس به الله شرک ورزد، الله تعالی بهشت خود را بر او حرام می‌گرداند، و جایگاه چنین فردی آتش است و برای ظالمان مشرک، یاوری نیست». و رسول اللهص می‌فرماید: «مَنْ لَقِيَ اللهَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً دَخَلَ النَّارَ»[[35]](#footnote-35). «هرکس الله را ملاقات کند و چیزی را شرک او نموده باشد، داخل آتش می‌شود».

سؤال 34: آیا همراه شرک عمل صالح به انسان نفع می‌رساند؟

جواب: عمل شرک در صورت مشرک بودن عامل آن فاقد نفع است، چنان‌که الله تعالی در مورد انبیاء می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ٨٨﴾ [الأنعام: 88]. «و اگر [آنان با همه عظمت و مقامى که داشتند براى خدا] شریک قرار داده بودند، یقیناً آنچه عمل شایسته انجام مى‏دادند، تباه و بى‏اثر مى‏شد». ودر حدیث قدسی رسول اللهص می‌فرماید: «أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ مَنْ عَمِلَ عَمَلاً أَشْرَكَ فِيهِ مَعِى غَيْرِى تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ»[[36]](#footnote-36). «الله تعالی می‌فرماید: من بی‌نیازترین شرکاء به شرک هستم، هرکس کاری انجام دهد و در آن غیر مرا با من شریک گرداند او را همراه عمل شرک آلودش ترک می‌کنم».

سؤال 35: شرک اصغر چیست؟

جواب: الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا١١٠﴾ [الکهف: 110]. «پس کسى که دیدار [پاداش و مقام قرب‏] پروردگارش را امید دارد، پس باید کارى شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند». رسول اللهص فرموده است: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكُ الأَصْغَرُ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الشِّرْكُ الأَصْغَرُ؟ قَالَ: الرِّيَاءُ» «بیشترین چیزی که نسبت به شما از وقوع آن می‌ترسم شرک اصغر است، وقتی از آن پرسیدند، جواب داد: ریاء» از جمله شرک اصغر گفتۀ کسی است که می‌گوید: اگر الله و فلانی نبود یا هرچه الله و تو بخواهی. و در فرموده‌ای رسول اللهص می‌فرماید: «لا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلانٌ ، وَلَكِنْ قُولُوا : مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلانٌ»[[37]](#footnote-37). «نگویید آنچه الله و فلانی بخواهد، بلکه بگویید: آنچه الله بخواهد و سپس شما بخواهید».

سؤال36: آیا قسم خوردن به غیر الله درست است؟

جواب: قسم خوردن به غیر الله درست نیست، چنان‌که الله تعالی شیوه درست آن را آموزش می‌دهد و می‌فرماید: ﴿قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي﴾ [التغابن: 7]. «بگو: قسم به پروردگارم (اینگونه نیست)». و رسول اللهص می‌فرماید: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللهِ فَقَدْ أَشْرَكَ»[[38]](#footnote-38). «هرکس به جز الله به کسی دیگر سوگند بخورد مشرک شده است». و باز می‌فرماید: «مَنْ كَانَ حَالِفاً فَلْيَحْلِفْ بِاللهِ أَوْ لِيَصْمُتْ»[[39]](#footnote-39). «هرکس قسم یاد می‌کند، یا به الله قسم بخورد و یا سکوت کند».

# توسل و درخواست شفاعت

سؤال37: به چه چیزهایی جهت تقرب به الله توسل نماییم؟

جواب: توسل دو قسم است:

1. توسل جایز و مشروع

2. توسل ممنوع

1. توسل جایز این است که به اسماء و صفات الله تعالی و عمل صالح صورت گیرد، چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ﴾ [الأعراف: 180]. «الله تعالی دارای نامهای نیکوست او را با آن نامها بخوانید». و همچنین می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: 35]. «اى مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و به سوى او وسیله [تقرّب‏] بجویید». ابن کثیر این معنی را در تفسیرش به نقل از قتاده در تفسیرش ذکر کرده است. در حدیث صحیح که امام احمد آن را روایت کرده، آمده است: «أَسأَلُكَ بِكُلَّ اسمٍ لَكَ» «به واسطه هر اسمی که نام توست از تو درخواست می‌نمایم». رسول اللهص به آن صحابی که از او خواست که در جنت رفیقش باشد، فرمود: مرا بر این کار به واسطۀ سجده‌های زیاد یاری نما. که منظور نماز می‌باشد که از جمله اعمال صالح است. امام مسلم این حدیث را روایت نموده. و جایز است به محبت و علاقۀ خویش به رسول اللهص و اولیاء کرام و همچنین به حب الله متوسل شویم، چون اولی از جمله اعمال صالح و دومی داخل در صفت رب عالمیان است، و همچنین قصۀ اصحاب غار آن هنگام که برای نجات از مشکل ایجاد شده به اعمال صالح توسل جستند، معروف است.
2. دومین نوع توسل، توسل ممنوع می‌باشد و آن درخواست دعا از مردگان و طلب حاجت از آن‌هاست. همانگونه که امروز در جهان، واقعیت دارد و شرک اکبر هم می‌باشد. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ١٠٦﴾ [یونس: 106]. «و به جاى خدا چیزى را که سودى به تو نمى‏رساند و زیانى نمى‏زند، مَپَرست که اگر بپرستى قطعاً از زیانکاران خواهى بود». اما در مورد توسل به جاه و مقام رسول اللهص مانند گفتۀ کسی که بگوید: ای پروردگار من به خاطر جاه و منزلت محمدص مرا شفاء عنایت فرما. این کار بدعت است، چون اصحاب آن را انجام نداده‌اند و عمرس به دعای عباسس که زنده بود توسل نمود و به رسول اللهص بعد از وفاتش متوسل نشد، چون این توسل منجر به شرک خواهد شد خصوصاً آن هنگام که باور کند الله تعالی به واسطۀ بشر محتاج است، همانگونه که امیر و حاکم به این کار احتیاج دارند و این کار تشبیه خالق به مخلوق می‌باشد[[40]](#footnote-40).

سؤال38: آیا دعا کردن به واسطۀ بشر، احتیاج دارد؟

جواب: در دعا کردن به واسطۀ بشر، نیازی نیست، چون الله تعالی در قرآن کریم فرموده است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ﴾ [البقرة: 186]. «هنگامى که بندگانم از تو درباره من بپرسند، [بگو:] یقیناً من نزدیکم‏». و رسول اللهص می‌فرماید: «إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعَكُمْ (اي بِعلمه)» «شماها کسی را می‌خوانید که می‌شنود و به واسطۀ علمش به شما نزدیک است»[[41]](#footnote-41).

سؤال39 : آیا درخواست دعا از افراد زنده درست است؟

جواب: بلی درخواست دعا کردن از زنده بر خلاف مرده صحیح می‌باشد، چنان‌که در حیات، الله تعالی رسولش اللهص را مخاطب نموده و می‌فرماید: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: 19]. «بر گناهان خودت و مؤمنان اعم از زن و مرد طلب مغفرت و بخشش نمای». در حدیث صحیحی که ترمذی روایت نموده آمده که: «مردی نابینا به خدمت رسول اللهص آمد و از جنابش خواست که برایش دعا کند تا الله وی را عافیت بخشد»[[42]](#footnote-42).

سؤال40: واسطه بودن رسول الله**ص** در چیست؟

جواب: واسطه بودن او در تبلیغ و رساندن پیام الله به بشر است. چنان‌که در سورۀ مائده می‌فرماید: ﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ﴾ [المائدة: 67]. «اى رسول، برسان آنچه را که از [جانب‏] پروردگارت به سوى تو فرو فرستاده شده است‏». رسول اللهص نیز در حجة الوداع بعد از خواندن آن خطبۀ معروف و اقرار گرفتن از حاضرین مبنی بر رساندن پیام الهی، رو به آسمان نمود و فرمود: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ» «بار الهی تو شاهد باش».

سؤال41: شفاعت رسول الله**ص** را باید از چه کسی بخواهیم؟

جواب: شفاعت اوص را از الله تعالی می‌خواهیم. چنان‌که می‌فرماید: ﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ﴾ [الزمر: 44]. «بگو که: شفاعت همه از آن خداست». و رسول اللهص آن صحابی نابینا را که از او درخواست دعا کرد، اینگونه آموزش فرمود که بگوید: «اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيِّ»[[43]](#footnote-43). «بار الهی او را در مورد من شفیع گردان و دعایش را در حق من بپذیر». و باز رسول اللهص در حدیث دیگری می‌فرماید: « وَإِنِّى اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِى شَفَاعَةً لأُمَّتِى يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهِىَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِى لاَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئاً»[[44]](#footnote-44). «من دعایم را که شفاعت است برای روز قیامت نگه داشته‌ام و آن برای کسانی از امت من است که در حالیکه به الله شرک نورزیده‌اند و از جهان رحلت کرده‌اند»[[45]](#footnote-45).

سؤال42: آیا می‌توانیم از زنده‌ها درخواست شفاعت کنیم؟

جواب: از زنده‌ها در مورد مسائل مربوط به دنیا درخواست شفاعت می‌کنیم. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَّن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً حَسَنَةٗ يَكُن لَّهُۥ نَصِيبٞ مِّنۡهَاۖ وَمَن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةٗ سَيِّئَةٗ يَكُن لَّهُۥ كِفۡلٞ مِّنۡهَاۗ﴾ [النساء: 85]. «هر کس شفاعتى نیک کند، از آن بهره‏اى دارد. و هر کس شفاعت بدى کند سهمى از آن براى او خواهد بود».

سؤال43 : آیا در مدح و ستایش رسول الله**ص** افراط درست است؟

جواب: خیر. در ستایش رسول اللهص نباید زیاده روی کنیم. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ﴾ [الکهف: 110]. «بگو که من انسانی چون شما هستم، جز اینکه به من وحی می‌شود و همانا معبود به حق شما، معبود یگانه است». و رسول اللهص نیز می‌فرماید: «لاَ تُطْرُونِى كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ÷ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»[[46]](#footnote-46). «در مدح و ثنای من چون نصارا که در مورد عیسی پسر مریم کردند افراط مکنید، من تنها بنده‌ای هستم و شما نیز به من بگویید: عبدالله و رسول الله (ص)»[[47]](#footnote-47).

# جهاد و دوستی و حكم دوستی

سؤال44: حکم دوستی در راه الله چیست؟

جواب: جهاد کردن به مال، جان و زبان واجب است. چنان‌که می‌فرماید: ﴿ٱنفِرُواْ خِفَافٗا وَثِقَالٗا وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ﴾ [التوبة: 41]. «پیاده و سواره بیرون روید و با مال‌ها و جان‌هایتان در راه الله جهاد کنید». رسول اللهص نیز فرمودند: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ»[[48]](#footnote-48). «با مال، جان و زبان‌هایتان با مشرکین جهاد کنید».

سؤال45: ولاء چیست؟

جواب: ولاء دوستی و کمک کردن است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ﴾ [التوبة: 71]. «مؤمنان اعم از زن و مرد، دوست و یاور همدیگرند». و رسول اللهص می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضاً» «اهل ایمان برای برادر مؤمنش چون ساختمانی است که بعضی باعث استحکام دیگری می‌شود».

سؤال46: آیا دوستی و نصرت کافران جایز است؟

جواب: دوستی و کمک آن‌ها جایز نیست. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ﴾ [المائدة: 51]. «و هر کس از شما آنان را دوست گیرد، به راستى که خود از آنان است‏». و رسول اللهص نیز می‌فرماید: «إِنَّ آلَ فُلَانٍ لَيْسُوْا بِأَوْلِيَائِيْ»[[49]](#footnote-49). «همانا اهل بیت فلانی دوستان من نیستند»[[50]](#footnote-50).

سؤال47: چه کسی ولی خداست؟

جواب: ولی و دوست خداوند مؤمن متقی است، چنان‌که می‌فرماید: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ٦٣﴾ [یونس: 62- 63]. «بدان که دوستان خدا، نه بیمى بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند. آنان که ایمان آورده‏اند و پروا مى‏کردند». و رسول اللهص می‌فرماید: «إنما وليي الله وصالح المؤمنين»[[51]](#footnote-51) «همانا الله تعالی و مؤمنان صالح و نیکوکار، تنها دوستان من هستند»[[52]](#footnote-52).

سؤال48: مسلمانان بر چه اساس حکم می‌کنند؟

جواب: مسلمانان به قرآن و سنت صحیح حکم می‌نمایند، چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ [المائدة: 49]. «بین مردم به آنچه خداوند نازل کرده حکم نما». و رسول اللهص می‌فرماید: «عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ»[[53]](#footnote-53). «دانا به غیب و آشکار هستی، در بین بندگان حکم می‌کنی و فرمان می‌دهی».

# عمل به قرآن و سنت

سؤال49: چرا الله قرآن را نازل کرده است؟

جواب: قرآن را برای عمل کردن بر اساس آن نازل کرده است. چنان‌که می‌فرماید: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ [الأعراف: 3] «از آنچه بر شما نازل شده پیروی نمایید». و رسول اللهص می‌فرماید: «اِقْرَؤُا الْقُرْآنَ وَاعْمَلُوا بِهِ وَلاَ تَأْكُلُوا بِهِ»[[54]](#footnote-54). «قرآن بخوانید و به آن عمل کنید و آن را وسیله خوردن قرار مدهید».

سؤال50: عمل حکم کردن به حدیث صحیح چیست؟

جواب: عمل کردن به حدیث صحیح واجب است و دلیل آن فرموده الله تعالی است که می‌فرماید: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: 7]. «و آنچه که رسول [خدا] به شما بدهد، آن را بگیرید. و از آنچه که شما را از آن باز دارد، بازآیید». و رسول اللهص می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَْ تَمَسَّكُوا بِها»[[55]](#footnote-55). «بر شما واجب است که به سنت من و سنت خلفای راشد و هدایت یافته بعد از من متمسک شوید»[[56]](#footnote-56).

سؤال51: آیا به واسطۀ قرآن به حدیث نیازی داریم؟

جواب: به خاطر داشتن قرآن از حدیث بی‌نیاز نمی‌گردیم. چنان‌که الله تعالی در بیان لزومیت سنت می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ﴾ [النحل: 44]. «و به تو قرآن نازل کردیم تا براى مردم روشن سازى آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است‏». و در حدیث صحیحی که ابوداود و دیگران روایت کرده‌اند، رسول اللهص می‌فرماید: «أَلاَ إِنِّى أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» «آگاه باشید که قرآن و مثل آن را همراهش به من داده‌اند».

سؤال52: آیا می‌توانیم بر دستور الله و رسولش پیشی بگیریم؟

جواب: خیر. چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ﴾ [الحجرات: 1]. «اى مؤمنان، فراروى خداوند و رسولش پیشدستى نکنید و از خداوند پروا بدارید». و رسول اللهص می‌فرماید: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوْقٍ فِيْ مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» «در نافرمانی الله تعالی نباید از هیچ مخلوقی اطاعت نمود». و در موردی که بین ابن عباسب و دیگران پیش می‌آید، آن‌ها در مقابل ابن عباسب که به حدیث رسول اللهص استناد می‌نماید به فعل ابوبکر و عمر تمسک می‌جستند. ابن عباسب در جواب آن‌ها گفت: «أَخْشى أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْكُمْ حِجَارَةٌ مِنَ السَّمَاءِ، أَقُولُ لَكُمْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ وَ تَقُولُونَ: قَالَ أَبُوبَكْرٍ وَ عُمِرَ» «می‌ترسم از آسمان سنگ باران شوید من می‌گویم: رسول اللهص می‌فرماید، شما گفتۀ ابوبکر و عمر را دلیل قرار می‌دهید»[[57]](#footnote-57).

والسلام على عباد الله الصالحين وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

1. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-1)
2. - بخاری. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مسلم. [↑](#footnote-ref-3)
4. - ابوداود. [↑](#footnote-ref-4)
5. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-5)
6. - در دعوت مشترک پیامبران که بسیار در قرآن از آن بحث می‌شود، وجود الله به عنوان موجودی آفریننده، روزی دهنده و مدبر امور، به صورت قطعی مورد قبول قرار گرفته است و از انحرافی که در طریقه عبادی بشر پیش آمده، آن‌ها را به راه مستقیمی دعوت می‌کند که هماهنگ با ایمان به ذات واحدی است که به آن معتقدند، و آن نیز عبادت کردن با اخلاص برای او و روی گردانی از مخلوقات است. به همین دلیل قرآن می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ﴾ [البقرة: 21] «ای مردم پروردگاری که خالق شماست، بپرستید» چنان‌که اگر از آن‌ها سؤال می‌کردید، خالق شما کیست؟ جواب می‌دادند: الله. ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ﴾ [الزخرف: 87] پس کسانی که پیامبران در بینشان مبعوث شدند معتقد به الله بودند، او را خالق کل موجودات می‌دانستند و چون کمونیست‌های زمان ما همه چیزشان مادی نبود، و نکته جالب توجه این است که علیرغم اینکه به الله ایمان داشتند، این عقیده باعث نشد که پیامبر آن‌ها را مسلمان بنامد، بلکه آن‌ها را کافر نامید و سوره کافرون در مورد آن‌ها نازل شد . الله تعالی ایمان به توحید ربوبیت را برای مسلمان بودن کافی ندانست و فرمود: ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ١٠٦﴾ [یوسف: 106] «اکثر کسانی که مدعی ایمان به الله هستند ایمان ندارند بلکه مشرک هستند». چون ایمان صحیح تنها شامل ایمان به ذات الله نیست. بلکه چیزی بیشتر از آن است. [↑](#footnote-ref-6)
7. - چیزی که مشرکین عرب از آن سرباز می‌زدند و منکر آن بودند، خالص کردن عبادت برای الله بود. آن‌ها هرچند الله را مالک نفع و ضرر و خالق بت‌های خویش می‌دانستند ولی بت‌ها را مجسمۀ ارواح بندگان صالح دانسته و معتقد بودند آن‌ها عابدان را به الله نزدیک و برایشان شفاعت می‌کنند، بنابراین آن‌ها را واسطه بین خود و الله قرار داده بودند، به همین دلیل در مقابلشان سجده می‌کردند، به دورشان طواف می‌نمودند، از آن‌ها طلب نصرت از دشمن و شفای مریض را می‌خواستند و در توجیه کار خویش می‌گفتند: ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: 3] «ما آن‌ها را عبادت نمی‌کنیم جز اینکه ما را به خداوند نزدیک گردانند». در حالیکه با این کار از الله دور می‌شدند، چون الله را به مخلوقاتش تشبیه می‌کردند، که مردم برای رساندن حاجات خویش به او، محتاج واسطه‌اند و چیزی را که حق الله بود که او را به اخلاص عبادت کنند، برای دیگری قرار می‌دادند. به همین دلیل الله تعالی آن‌ها را مستحق شدیدترین عقاب دانسته و در خبر فرموده که بهشت من بر مشرکین حرام است. ولی با کمال تأسف این انحراف، دوباره شکل گرفت و در نتیجۀ غلو و افراط در مدح بزرگان این شرک و عبادت غیر خدا، با تأویلاتی نادرست احیاء گشت و هم اکنون کار به جایی رسیده که مساجد خالی و معابد ساخته شده بر روی گورها، علی رغم لعنت رسول اللهص از عاملان آن، آباد گردیده‌اند. [↑](#footnote-ref-7)
8. - مسلم. [↑](#footnote-ref-8)
9. - از جمله ایمان به الله ایمان داشتن به صفات او است، ما الله تعالی را همانگونه که خود توصیف کرده پذیرفته و توصیف می‌کنیم، بدون اینکه چیزی را از آن کم یا زیاد نماییم.

   به خاطر ورود افکار فلسفی به حوزه بررسی مسائل دینی، بعضی خواستند همه چیز دین را در قالب اندیشه‌های خویش بگنجانند و در این راستا چون بعضی از صفات وارده با افکار آن‌ها جور در نمی‌آمد به نفی آن پرداختند و آن را تأویل کردند. ظاهراً در این کار قصدشان تنزیه پروردگار متعال بود. می‌گفتند: الله تعالی پاک و منزه است از اینکه دست داشته باشد، صورت، پا، نفس، نزول، حرکت، استواء و... را که در قرآن و حدیث صحیح وارد است، از الله نفی کردند و این‌ها را صفات مخلوقین نامیدند و گفتند: نباید الله را به مخلوقاتش تشبیه کرد، هر چند این قاعده را در مورد همه صفات بسط ندادند چون دیگر از صفاتی که برای الله معتقد بودند، مانند: حیات، قدرت، اراده، سمع، بصر، علم و کلام نیز در مخلوقات موجودند و به همین دلیل در اثبات و رد صفات دچار تناقض گشتند. دستۀ دیگر شروع به اثبات صفات کردند و در این اثبات تکییف و تمثیل نمودند و به همان صورت که برای مخلوقات، اثبات صفات می‌کردند، برای الله نیز اثبات کردند و به همین دلیل به تشبیه و تجسیم رسیده و به این صورت گمراه شدند، به همین خاطراست که شیخ الإسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «المعطلة يعبد عدماً والمشبهة يعبد صنماً» [اهل تعطیل عدم را عبادت می‌کردند و اهل تشبیه بت را می‌پرستیدند]. اما اهل سنت و جماعت راه وسط را، که راه سلف صالح و طریقۀ قرآن و سنت است برگزیدند و آن اثبات کردن صفات به همان صورت که وارد شده بدون تشبیه و تمثیل، بدون تکییف و تحریف بود. چنان‌که معروف است مردی پیش امام مالک/ آمد و از استواء سؤال نمود، فرمود: «الاستواء معلوم والكيف مجهول والإيمان به واجب والسؤال عنه بدعة» [استواء معلوم است اما کیفیت آن مجهول می‌باشد واجب است به آن ایمان داشته باشیم و سؤال کردن در باره آن نیز بدعت است]. در مورد بقیه صفات نیز ائمه اهل سنت همین طریق را رفته و غیر این را گمراهی و ضلالت دانسته‌اند. ابن کثیر در زیر آیۀ 54 سورۀ اعراف می‌فرماید: «إنما نسلك في هذا المقام مذهب السلف الصالح مالك والأوزاعي والثوري والليث بن سعد والشافعي وأحمد وإسحاق بن راهويه وغيرهم من أئمة المسلمين قديما وحديثا وهو إمرارها كما جاءت من غير تكييف ولا تشبيه ولا تعطيل والظاهر المتبادر إلى أذهان المشبهين منفي عن الله فإن الله لا يشبهه شيء من خلقه و ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ بل الأمر كما قال الأئمة منهم نعيم بن حماد الخزاعي شيخ البخاري قال من شبه الله بخلقه كفر ومن جحد ما وصف الله به نفسه فقد كفر وليس فيما وصف الله به نفسه ولا رسوله تشيبه فمن أثبت لله تعالى ما وردت به الآيات الصريحة والأخبار الصحيحة على الوجه الذي يليق بجلال الله ونفی عن الله تعالى النقائص فقد سلك سبيل الهدى» [ما در این مقام راه سلف صالح را می‌پوییم که مالک، اوزاعی، ثوری، لیث پسر سعد، شافعی، احمد، اسحاق پسر راهویه و دیگران از ائمه مسلمین در قدیم و جدید بر آن بوده‌اند. و آن این است که در این مورد به همان صورت که وارد شده آن را مرور کنیم بدون اینکه کیفیت آن را توضیح و یا آن را تشبیه، تحریف و تعطیل نماییم، نه آنگونه که به ذهن اهل تشبیه خطور می‌کند، بلکه صفات وارده شبیه صفات مخلوقین نیست. الله تعالی همانگونه که خود فرمود، او شبیه هیچ چیز نیست بلکه او سمیع و بصیر است. و واقعیت امر همانگونه است که امامانی چون نعیم پسر حماد خزاعی استاد امام بخاری گفته اند: هرکس الله را به مخلوقاتش تشبیه کند کافر است و هرکس آنچه الله نفس خویش را به آن توصیف کرده انکار کند به تحقیق کافر شده است و در آنچه الله خود را به آن وصف کرده و یا رسول اللهص را به آن توصیف نموده تشبیهی وجود ندارد. بنابراین هرکس آنچه را که آیات به صراحت به آن ناطق است و اخبار صحیح به آن اشارت دارد را برای الله تعالی اثبات نماید، آنگونه که لایق به جلال و کمال الله تعالی باشد و همراه آن نقایص را از الله نفی کند، به تحقیق در مسیر هدایت قرار گرفته است]. علامه مقدسی نیز در لمعة الاعتقاد از امام شافعی در این مورد سخن جالبی را نقل می‌کند و می‌فرماید: «آمنت بالله وبما جاء عن الله على مراد الله وآمنت برسول الله وبما جاء عن رسول الله على مراد رسول الله» [به الله و به آنچه که از جانب او آمده و به همانگونه که منظور اوست ایمان دارم و به رسول اللهص و آنچه که از او به ما رسیده همانگونه که مقصود او بوده ایمان دارم]. [↑](#footnote-ref-9)
10. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-10)
11. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-11)
12. - مسلم. [↑](#footnote-ref-12)
13. - اولین شرط برای قبولی عملی که صورت گرفته است، به فاعل و انجام دهندۀ آن برمی‌گردد، حتماً باید به الله تعالی ایمان داشته باشد و تنها آن هنگام هم، ایمان چنین فردی صحیح است، که بر اساس موازین شرعی و دین اسلام، که آخرین و تنها دین صحیح و به دور از تحریف است، باشد؛ بنابراین اگر کمونیست، مسیحی، یهودی، هندو، بودا، سوسیالیست و ... یک عمل صالح انجام دهند به خاطر نداشتن شرط لازم برای قبولی ایمانش، چنین فردی مأجور نخواهد بود و همچنین اگر مسلمانی دچار شرک در عقیده شود، چنین عقیده‌ای اعمال او را باطل و نابود خواهد کرد و او از جملۀ خسارتمندان خواهد بود. (زمانی از زمرۀ مسلمانان خارج می‌گردد که دو شرط از او بر داشته شده باشد:1. عذر2. تأویل). چنان‌که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ حَبِطَ عَمَلُهُۥ﴾ [المائدة: 5] «هرکس به ایمان کافر شد، اعمالش نابود می‌گردد». و یا می‌فرماید: ﴿لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ [الزمر: 65] «اگر برای الله شریک قرار دهی اعمالت نابود می‌گردد». [↑](#footnote-ref-13)
14. - دومین شرط بعد از احراز ایمان صحیح این است که، تنها انگیزه او برای انجام آن کار رضای الله باشد، چون هر عملی که قصد فاعل آن خالصانه برای الله نباشد در قیامت فاقد اجر و پاداش است. چنان‌که در حدیث صحیح وارد شده که فرمود: «مَنْ عَمِلَ عَمَلاً أَشْرَكَ فِيهِ مَعِى غَيْرِى تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ» [هرکس کاری انجام دهد و غیر من را با من در انجامش قصد کند او و عملش را از خود طرد و دور می‌نمایم]. و به همین دلیل رسول اللهص ریا را شرک اصغر می‌داند که آن عدم اخلاص در قصد فاعل است زیرا در انجام کاری غیر الله را هم در نظر گرفته است. چنان‌که فرمود: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكُ الأَصْغَرُ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الشِّرْكُ الأَصْغَرُ؟ قَالَ: الرِّيَاءُ» [از همه بیشتر نسبت به شما از شرک اصغر بیم دارم. سؤال کردند: آن چیست؟ فرمود: آن ریا است]. [↑](#footnote-ref-14)
15. - عمل صالح عملی نیست که انجام دهنده‌اش آن را صحیح و درست بداند بلکه جدا از شروط قبلی یعنی ایمان و اخلاص بایستی واجد یک شرط مهم و اساسی دیگر نیز باشد و آن باید موافق قرآن و سنت باشد. پس تنها عملی شرعی و صحییح است و به عنوان عمل صالح برای عاملش محسوب می‌شود که مطابق دستور الله و رسولش و موافق شرع اسلام باشد. به همین دلیل بدعت از جمله گمراهیهایی به حساب آمده است که فاعلش مستوجب عذاب خداست، چون فعلش از طرف شارع اسلام، الله و رسولش مورد تأیید قرار نگرفته است و نوعی تشریع در مقابل اسلام قلمداد می‌گردد. رسول اللهص می‌فرماید: «كُلَّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ» [هر امر تازه ایجاد شده در دین بدعت و هر بدعتی موجب گمراهی است]. امام مالک/ می‌فرماید: «من ابتدع فی الإسلام بدعة ویراها حسنة فقد زعم أن محمداًص خان الرسالة لأن الله تعالی قال: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾ [المائدة: 3] فما لم یکن یومئذ دیناً فلایکون الیوم دیناً» [هرکس در اسلام بدعتی را انجام دهد و آن را خوب بداند (بدعت حسنه) چنین فردی گمان می‌کند محمدص خیانت کرده است، چون الله تعالی می‌فرماید: امروز دینم را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و راضی شدم اسلام دینتان باشد، پس هر چیزی که در آن زمان، دین نبوده هرگز امروز دین نخواهد بود]. [↑](#footnote-ref-15)
16. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-16)
17. - بخاری. [↑](#footnote-ref-17)
18. - از جمله بزرگترین مصیبت‌ها این است که خیلی از مسلمانان نسبت به مسائل بسیار مهم جاهل مانده‌اند، لذا می‌بینیم توحید را در همان ربوبیت و خالقیت پروردگار می‌بینند و شرک را نیز تنها در همین حدود تفسیر می‌کنند، چنان‌که اگر از خیلی از مسلمانان سؤال شود، شرک چیست؟ شرک را تعدد در ذات واجب الوجود می‌دانند، در حالیکه این تعریف تنها مجوسیان را شامل می‌گردد و ناقص است. با قیافه حق به جانب، مدارک عالی علوم دینی در رشته‌های الهیات و غیره را از دانشگاه و حوزه‌ها دریافت داشته، به رخ می‌کشند و تعریف توحید را نمی‌دانند. در حالیکه واقعیت چیز دیگر است، چون با این حساب بایستی ما مشرکان پیش از اسلام را هم موحد بنامیم، چون آن‌ها هم دوگانگی در خلقت و آفرینش را نمی‌پذیرفتند. مشکل آن‌ها دوگانگی در عبادت بود و شرک مورد توجه قرآن وسنت نیز همین امر می‌باشد و اختلاف نیز در مورد آن ظاهر است. بی‌توجهی به این امر مهم، باعث بی‌اعتنایی و در نهایت غلطیدن در آن و خسران ابدی است که از آن معصیت و شر عظیم، به الله پناه می‌بریم. [↑](#footnote-ref-18)
19. - ترمذی [↑](#footnote-ref-19)
20. - شرک در این امت را از دو جهت تحقق یافته می‌بینم. برای اثبات آن، کار چندان مهمی لازم نیست. نگاهی فرهنگ و افکار عمومی برای اثبات این ادعا کافیست:

    الف: شرک در عبادت: در انجام دادن اعمال عبادی برای غیر الله چنان‌که در زیارتگاهها در اقصی نقاط جهان اسلام مرسوم است از مردگان درخواست شفاعت و شفای مریض و نجات از مشکلات را می‌خواهند. به دورشان طواف می‌کنند و انواع نذورات و قربانی‌ها را جهت تقرب به ساحتشان تقدیم می‌دارند، نمونه برجستۀ آن، در شکل قبرپرستی و شخص پرستی مشهود است و چون انجام این کارهای شرک آمیز برای بعضی‌ها نوایی به همراه دارد از آن، نهی نمی‌کنند، بلکه آن را تشویق هم می‌نمایند و این کار آن‌ها را تبدیل به همان امامان گمراهی خواهد کرد که رسول اللهص از تحقق وجودشان در جامعه اسلامی بیمناک بود. «إِنَّما أخافُ عَلي أُمَّتِي الأَئِمَّةَ الْمُضِلِّيْنَ» «از وجود امامان و پیشوایان گمراه کننده در امتم می‌ترسم». امامانی که در روز جزا نفعی برای پیروانشان ندارند، آن هنگام که به درگاه الله تعالی از وجودشان شکایت می‌شود: ﴿وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعۡنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠٦٧﴾ [الأحزاب: 67] «وگفتند: پروردگارا ما از بزرگان و رؤسای خویش اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند»

    ب: شرک در طاعت و فرمانبرداری: که به عنوان سنبلی از تجدد طلبی و پیشرفت نیز در زمان ما مطرح می‌گردد و آن این است که از برنامه‌های اسلامی روی گردانی و راه و رسم دیگران را در زندگی بپذیری و آن را بهتر بدانی، چنان‌که به جای الله و رسولش خود را به پیروی از مارکس و لنین کنی و برنامه‌های کمونیستی را بهتر و مفیدتر از برنامه‌های دینی بدانی و یا آن را منافی با اسلام ندانسته، و وجود آن را نیزهمسان اسلام قبول کنی. در اوایل انقلاب ایران در کردستان آقای عزالدین حسینی یکی از علمای معروف اظهار داشت: من با یک دست اسلام و با دست دیگر کمونیست را می‌گیرم و سیاست من اینگونه اقتضا می‌کند. و این مطلب را، آن هنگام روزنامه‌ها به چاپ رساندند. و دیگران غیر از او با مطرح کردن این ایده که هم اکنون و در این زمان ممکن است حتی یک کافر وجود نداشته باشند. به عنوان متمم طرح قبلی راه را برای حضور گروه‌هایی با گرایشات متعدد کفر در جامعه فراهم نمودند به همین دلیل مسلمانان نمازخوان چه بسا به صف احزابی در آمدند که تمام هدفشان تحقق شعار سوسیالیسم بود و با کمال تأسف جاهلان عباپوش را می‌دیدیم که تحت تأثیر احساسات ملی فتوا به حمایت آن‌ها صادر و بر مردۀ کمونیست‌ها و لائیکها نماز می‌خواندند و مراسم فاتحه خوانی و دعا برایشان ترتیب می‌دادند و در ادامۀ این اوضاع، کار به جایی رسید که فکر و فرهنگ غربی چون سوغاتی پذیرفتنی و مهمان ناخوانده به همه خانه‌ها سر زد و کمتر کسی از آن مصون ماند و این همان تحقق شرک در قالب امروزی، در جامعه اسلامی است که پیروان آن غیر الله را رب خویش نموده و با این کار از اسلام دور و برنامۀ غیر اسلام را منهج زندگی نموده‌اند، چنان‌که در خبر صحیح وارد است که روزی رسول اللهص در حالیکه عدی پسر حاتم را مشاهده کرد، فرمود: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ﴾ [التوبة: 31] [غیر از خداوند متعال علماء و راهبان خویش و مسیح پسر مریم را رب و پروردگار خود قرار می‌دادند..] عدی رو به پیامبر کرد و گفت: یا رسول اللهص! ما آن‌ها را عبادت نمی‌کردیم، در جواب رسول اللهص فرمود: «أَوَ لَيْسَ يُحَرِّمُونَ مَا أَحَلَّهُ اللهُ فَتُحَرِّمُونَهُ ويَحِلُّونَ مَا حَرَّمَ اللهُ فَتَحِلُّونَهُ؟ قَالَ: بَلَي. قَالَ ص: تِلْكَ عِبَادَتُهُمْ» (آیا آن‌ها حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام نکردند و شما به دنبالشان نرفتید؟ فرمود: آری. بعد رسول اللهص فرمود: این همان عبادت است). [↑](#footnote-ref-20)
21. - بخاری. [↑](#footnote-ref-21)
22. - ترمذی. [↑](#footnote-ref-22)
23. - ترمذی. [↑](#footnote-ref-23)
24. - مسلم. [↑](#footnote-ref-24)
25. - بخاری. [↑](#footnote-ref-25)
26. - ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-26)
27. - مسلم. [↑](#footnote-ref-27)
28. - امام احمد. [↑](#footnote-ref-28)
29. - طبرانی. [↑](#footnote-ref-29)
30. - علم غیب وصفی است که تنها الله شایسته آن است و اعتقاد به اینکه دیگری غیب می‌داند کفر است، چون چیزی که حق الله است به دیگری نسبت داده شده است. و حال با این همه نصوص قطعی در این زمینه، وضع مردم عوام و مظلوم ما را بنگرید که چگونه شیادان در لباس دین آن‌ها را اغوا کرده‌اند تا جایی که موعظه و پند کسی را در این زمینه نمی‌پذیرند و معتقدند که آن‌ها عاقبت و سرانجام هر چیزی را می‌دانند، به همین دلیل برای کشف هر ناپیدایی به آن‌ها متوسل می‌شوند و برای اینکه غلو و افراطشان در مورد این مدعیان دروغین بدانید کافی است به این جریان خبری گوش کنید: پسر یکی از شیوخ منطقه کردستان دیوانه بود، مردم دیوانه‌های خویش را جهت مداوا پیش کسی می‌بردند که از شفای پسر دیوانۀ خویش عاجز بود، ولی برای اغوای مردم این داستان را بافته بودند که گویا روزی پسر شیخ کفش مهمانان خانه را از هم جدا می‌کند (به اقتضای طبیعت دیوانه ها) وقتی پدر از او می‌پرسد که پسرم چرا چنین کرده‌ای؟ ایشان می‌گوید: پدر، دوزخیان و بهشتیان را از هم جدا کرده ام. پدر از این امر ناراحت و سیلی به گوش پسر می‌زند و او دیوانه می‌گردد، و با این حالت دیوانگی ماند تا مرد. مردم در مورد این دیوانه افسانه‌ها بافته بودند. از او طلب شفای مریض می‌کردند. اگر در کوچه و معابر او را می‌دیدند دستش را می‌بوسیدند و از او می‌خواستند بر سر و روی بچه هایشان دست بکشد، او را ولی الله می‌دانستند غافل از اینکه کسی که دیوانه است مکلف نیست. و چنین فردی در صورت انجام واجبات نیز مأجور نیست، چون حکم بچه‌ها و افراد نابالغ را دارد.

    بعضی موارد هم از اموال به سرقت رفتۀ مردم خبر داده‌اند. توسط همکاران جنی و انسی خویش اطلاع یافته‌اند و همین امور باعث گشته مردم در موردشان به خیلی چیزها معتقد شوند و به همین دلیل بر روح و جان مردم مظلوم اغفال شده، مسلط و جان و مالشان را برای خود مباح دیدند، و برای خود زندگی افسانه‌ای بر اساس عرق جبین دیگران ساختند. خداوند بر بازماندگان ناخلفشان، توانای ادامه سیر ندهد و به مردم اغفال شده و مظلوم عقل سلیم و توفیق هدایت عنایت فرماید، که بیندیشند، چرا که قرآن و سنت رسول اللهص را مهجور قرار داده‌اند. به خرافات و اباطیل چسبیده‌اند، ﴿وَٱللَّهُ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٍ﴾. [↑](#footnote-ref-30)
31. - حاکم ووافقه الذهبی. [↑](#footnote-ref-31)
32. - ابن ماجه و دیگران. [↑](#footnote-ref-32)
33. - شایان توجه برای مؤمنان این است که نه تنها از حکم کردن بر اساس قوانین خلاف اسلام باید بپرهیزند، بلکه از کارهایی نیز که منجر به حاکمیت احکام غیر اسلامی و حکومت کفر و ماندگاری طاغوت می‌شود نیز باید دوری نمایند. الله تعالی در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَن يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لِلۡكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ سَبِيلًا١٤١﴾ [النساء: 141] «الله تعالی برای کافران هیچگونه راه سلطه‌ای بر ایمانداران مقرر نفرموده است». بنابراین موحدین باید هوشیار باشند، از هرگونه اقدامی که منجر به حاکمیت آن‌ها گردد، خود را برکنار دارند. برای مثال حزبی در موضعگیریهایش اعلام داشته است، هدف او حاکمیت طبقه کارگر و تشکیل جامعه کمونیستی است. البته این گفته تنها شعارهای بی‌اساس و فریبنده‌ای بیش نیست، زحمتکشان را می‌فریبند تا در سایۀ اغوای آن‌ها خود به آرزوهای خویش برسند، حال اگر چه بصورت مقطعی خود را هماهنگ با خواسته‌های ملی و دنیوی مردم بنمایند. افراد نبایستی خود را تبدیل به پله‌های ترقی آن‌ها نمایند، نباید در دام‌های فریبندۀ دیگران که اهداف خویش را زیر شعارهای رنگارنگ دمکراسی و جامعۀ مدنی و آزادی پنهان داشته‌اند بیندازند، چون در این کار هرچند به زعم خویش، گناهی مرتکب نشده‌اند اما ندانسته با اسلام نیز وداع نموده‌اند، زیرا در مسیری که عاقبتش بغض و خشم رب عالمیان است قرار گرفته‌اند، و در صفی هستند مخالف با مسیری که انبیاء الهی، رهبران آنند و به خاطر پرهیز از همین مسائل، الله تعالی از مؤمنین می‌خواهد با غیر خود از کافران، دوستی برقرار نکنند، آنان را محرم اسرار خود ننمایند، مبنای زندگی خویش را در دنیا با کسانی بنا نهند که می‌خواهند در قیامت برای ابدیت در بهشت با آن‌ها باشند، پس هرکس با گروهی دوستی نماید که اقدامش منجر به حاکمیت دین الله نمی‌شود باید منتظر عقوبت شدید و سرانجام دردناک الهی باشد و بداند که با آن‌ها محشور می‌شود، چنان‌که رسول اللهص می‌فرماید: «المرءُ مَعَ مَن أَحَبَّ يَومَ القِيامَةِ» «انسان همراه کسی در قیامت خواهد بود که در دنیا دوستش داشته باشد». و در وصف دوستی با کفار الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ﴾ [المائدة: 51]. «هرکس از شما با آن‌ها دوستی نماید او با آن‌ها و از آن‌هاست». [↑](#footnote-ref-33)
34. - انسان باید بداند که موجودی ضعیف و ناتوان است و از درک بسیاری از مسائل عاجز می‌باشد و خیلی از مسائل هستند که انسان از درک آن ناتوان است، لذا جوابگویی در آن مورد انسان را گاهاً از جادۀ مستقیم دور می‌کند، به همین دلیل از زیاد سؤال کردن نهی شده‌ایم تا جایی که در حدیث صحیح وارد است: «إِنَّما هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ السُّؤَالِ» (آن‌ها که قبل از شما بودند به خاطر زیاد سؤال کردن به هلاکت رسیدند). و در قرآن آمده است که: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسۡ‍َٔلُواْ عَنۡ أَشۡيَآءَ إِن تُبۡدَ لَكُمۡ تَسُؤۡكُمۡ﴾ [المائدة: 101] «از چیزهایی سؤال مکنید که اگر برایتان روشن گردد باعث نارحتیتان می‌شود». و در مقام توبیخ بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿أَمۡ تُرِيدُونَ أَن تَسۡ‍َٔلُواْ رَسُولَكُمۡ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبۡلُۗ﴾ [البقرة: 108] «آیا همانگونه که قبلاً از موسی سؤال کردید، می‌خواهید به همان صورت از رسولتان (محمدص) نیز سؤال کنید». چون منشأ سؤالات انسان جهل اوست، گاهاً در اصل سؤال نیز دچار اشتباه می‌گردد، که از جمله آن همین سؤال است، چون وقتی به پدیده‌ها می‌نگریم که برای به وجود آمدنشان احتیاج به خالق دارند، می‌بینیم علت مخلوق و ایجادشدنشان یک نیاز دائمی و درون ذاتی می‌باشد، که آن احتیاج است، و هرچیز غیر از خدا فقیر است و هر موجود فقیر نیازمند است، بنابراین طرح سؤال کردن به این مضمون در مورد ذات بی‌نیاز و غنی از هر چیز غلط می‌باشد، چون او معلول، مخلوق و فقیر نیست و ذاتش بی‌نیاز از همه چیز است و او خود سرچشمۀ همه هستی‌هاست. همانگونه است که خود فرموده: ﴿لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ٤﴾ [الإخلاص: 3-4]. [↑](#footnote-ref-34)
35. - مسلم. [↑](#footnote-ref-35)
36. - مسلم. [↑](#footnote-ref-36)
37. - ابوداود [↑](#footnote-ref-37)
38. - امام احمد. [↑](#footnote-ref-38)
39. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-39)
40. - عبدالله خیاط در کتاب عقیدة المسلم، فصل مربوط به توسل در مورد توسل به جاه می‌گوید: در حدیثی که بخاری روایت نموده است آمده که در زمان عمر بن خطابس مردم دچار قحطی و خشکسالی شدند. جهت چارۀ کار به خدمتش رفتند. ایشان عباس را آورد و این مطلب از جانب ایشان روایت شده که فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا . قَالَ فَيُسْقَوْنَ» [پروردگارا هر گاه دچار خشکسالی می‌شدیم به واسطۀ پیامبرمان به تو متوسل می‌شدیم و ما را با آب باران سیراب می‌کردی و حال به واسطۀ عموی پیامبرمان به تو متوسل می‌شویم. برایمان باران بفرست. راوی حدیث می‌گوید: باران بارید].

    عبدالله خیاط گوید: مقصود عمرس این بوده است که آن‌ها در زمان حیات رسول اللهص از او می‌خواستند که برای آن‌ها از الله دعا نماید که باران ببارد، چنان‌که در احادیث زیادی در دعاهای طلب باران آمده است و دعای پیامبرص نیز قبول و آن‌ها نیز به باران می‌رسیدند، اما بعد از اینکه رسول اللهص به رفیق اعلی منتقل شد، بر ایشان مقدور نبود که از او بخواهند یا او برایشان دعا کند به همین دلیل از عمویش عباس پسر عبدالمطلب درخواست دعای باران کردند و این به آن سبب است که در کلام عمرس یکی از دو مورد زیر مقدر است: 1. ما به واسطۀ جاه پیامبرمان به تو متوسل می‌شدیم. 2. ما به واسطۀ دعای پیامبرمان به تو متوسل می‌شدیم. و با رجوع به سنت مطهر و سیرۀ اصحاب کرام رضوان الله علیهم و اطلاع یافتن از راه و روش آن‌ها در مورد توسل و درخواست باران برایمان به وضوح روشن می‌گردد که آن‌ها در منزلشان نمی‌نشستند تا از الله به واسطۀ جاه پیامبرشان درخواست کنند و بگویند: پروردگارا به واسطۀ جاه و یا شرافت و منزلت رسول اللهص در نزد خودت برایمان باران بفرست، بلکه آن‌ها همیشه اینگونه عمل می‌کردند که به خدمت رسول اللهص در آیند و از او بخواهند که برایشان دعا کند و ایشان نیز درخواست آن‌ها را می‌پذیرفت و برایشان دعا می‌کرد و این تنها امر صحیح نقل شده از اصحاب در این باب است. و غیر این طریق از آن‌ها منقول نیست و در هیچ یک از کتاب‌های تدوین شدۀ معتبر در باب سنت رسول اللهص نیز روایت نشده است. [↑](#footnote-ref-40)
41. - ابن تیمیه/ در کتاب «الواسطه بین الحق والخلق» در مورد انواع واسطه‌های مردم می‌فرماید: واسطه‌هایی که بین پادشاهان و مردم قرار می‌گیرند به یکی از سه شکل زیر است:

    برای اطلاع ایشان از احوال و اوضاع مردم در مورد چیزهایی که از آن بی‌خبرند و نمی‌دانند. اگر بگوید: خداوند احوال بندگان خود را نمی‌داند مگر اینکه در مورد آن بعضی از ملائکه یا پیامبران به او خبر دهند، چنین شخصی کافر است، چون الله تعالی آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند.

    اینکه پادشاه از تدبیر امور مربوط به رعیت خود و دفع دشمنانش درمانده و ناتوان باشد مگر اینکه یاری دهندگانی وی را در آن امور یاری کنند. بنابراین پادشاه به دلیل ناتوانی‌اش از داشتن یاران و پشتیبان، ناگزیر است. حال آنکه ذات مقدس او از سستی و ناتوانی منزه است و الله تعالی بر هر چیز تواناست.

    پادشاه قصد فایده رساندن و نیکی کردن به رعیت را نداشته باشد مگر یک عامل خارجی وی را تحریک کند. پس هرگاه شخصی تقاضای خود را از طریق کسی که پادشاه را اندرز می‌دهد و او را اکرام می‌دارد عرضه بدارد، یا اینکه کسی او را برای برآوردن نیازش سفارش کند که پادشاه به خاطر بیم و امید از وی، اراده‌اش تحریک شود و او را وادار به بر آورده کردن نیازمندیهای رعیتش نمایدکه در این صورت یا به خاطر تمایلی است که در اثر سخنان اندرزگویانه واعظ در قلبش ایجاد می‌شود یا به سبب رغبت و ترسی است که از سخن سفارش کننده در دلش به وجود می‌آید و حال آنکه الله تعالی پرورش دهنده و فرمانروای حقیقی هرچیز است و مهر او نسبت به بندگانش از مهر مادر به فرزندش بسی افزونتر است. تمام اشیاء تحت مشیت اوست، هرچه بخواهد، خواهد شد و همه خیرات و نیکی‌ها به ارادۀ اوست. بنابراین روا نیست که در جهان کسی باشد که الله را بر خلاف اراده‌اش به کاری وادارد و او امید و هراسی از کس ندارد. چون هرچه هست از اوست.

    بنابراین الله تعالی بی‌نیاز از این واسطه هاست و چنین اندیشه‌ای در موردش کفر است و نباید او را به مخلوقاتش تشبیه کرد چون الله تعالی در وصف خودش می‌فرماید: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ١١﴾ [الشوری: 11]. [↑](#footnote-ref-41)
42. - ناصرالدین البانی در سلسلة الأحاديث الضعيفة در مورد این حدیث ضمن رد احادیث مجعول در این زمینه، چون حدیث «تَوَسّلُوا بِجَاهِي فَإِنَّ جَاهِي عِندَ اللهِ عَظِيمٌ» می‌گوید: واضح است که جاه و مقام نبی ما از مقام و جاه انبیاء افضل تر است و بدون شک نزد پروردگارش صاحب جاه و مقام است، اما این مسئله‌ای است و توسل به جاه و مقامش مسئله‌ای دیگر که نباید آن‌ها را با هم قاطی کرد، چنان‌که بعضی این کار را می‌کنند. چون کسی که به جاهش متوسل می‌شود امیدوار است با این کار دعایش قبول شود و این از اموری است که با عقل درک نمی‌گردد. چون از جمله امورات غیبی است که در میدان عقل جولانی ندارد، بنابراین باید نقل صحیحی باشد تا حجت به آن تمام شود و در این زمینه نیز حدیث صحیحی وجود ندارد. سپس در مورد توسل به آن مرد نابینا می‌گوید: «وتوسل الأعمي بهص بدعائه لا بجاهه ولا بذاته ولما كان التوسل بدعائه بعد انتقاله إلي الرفيق الأعلي غير ممكن كان التوسل به بعد وفاته غير ممكن وغير جائز» [توسل آن نابینا به دعای رسول اللهص بود نه به جاه و ذات او. و چون بعد از وفاتش توسل به دعایش ممکن نبود به همین دلیل توسل به او بعد از وفاتش غیر ممکن و نادرست است]

    و سپس در مورد توسل آن مرد نابینا توضیح می‌دهد: «وكذلك لم ينقل أن أحداً من العميان توسل بدعاء ذلك الأعمي، ذلك لأن السرّ ليس في قول الأعمي «اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بنبيك نبي الرحمة...» وإنما السرّ الأكبر في دعائهص له كما يقتضيه وعدهص إياه بالدعاء له ويشعر به قوله في دعائه «اللهم فشفعه فيّ» اي أقبل شفاعتهص أي دعاءه في و «شفعني فيه» أي أقبل شفاعتي أي: دعائي في قبول دعائهص في» [به همین دلیل برایمان بازگو نشده که کوری به دعای آن نابینا توسل نماید و این به آن سبب است که سرّی در گفتۀ آن نابینا نیست که گفت: بار الهی من از تو می‌خواهم و به واسطۀ نبی تو که رحمت است به تو روی می‌آورم... بلکه سر اکبر در دعای رسول اللهص برای آن نابینا قرار دارد. چنان‌که او را وعده می‌دهد که برایش دعا کند و دلیل آن نیز همان دعای نابینا است که می‌گوید: پروردگارا شفاعتش را در مورد من قبول کن و شفاعت من را در موردش بپذیر که همان قبولی دعای من برای قبولی دعای او در مورد من است.

    به همین دلیل است که امام مالک نیز در درالمختار می‌گوید: «أَكْرَهُ أن يسئل الله إلا بالله» «من ناپسند می‌بینم که جز به واسطه ذات مقدسش، چیزی خواسته شود»] (جلد اول: صفحه77 سلسلة الأحاديث الضعيفة). [↑](#footnote-ref-42)
43. - ترمذی. [↑](#footnote-ref-43)
44. - مسلم. [↑](#footnote-ref-44)
45. - بطور کلی شفاعت ثابت شده در قرآن و سنت دارای سه شرط اساسی است و به همین دلیل غیر از شفاعتی است که اهل شرک به آن معتقدند که در قرآن نیز هر جا آن را نفی می‌کند ناظر به همین قسم منفی است.

    شفاعت ملک الله است و در اختیار او قرار دارد لذا تنها بایستی از او درخواست شود. ﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ﴾ [الزمر: 44].

    بدون اذن الله تعالی صورت نمی‌گیرد. ﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ﴾ [البقرة: 255]. «چه کسى است که بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند؟»

    این شفاعت فقط برای اهل توحید و آن‌هایی است که الله از آن‌ها راضی است ولی گناهانی را با خود به همراه دارند که برایشان مشکل ایجاد کرده چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ﴾ [الأنبیاء: 28]. «و شفاعت نمى‏کنند مگر براى کسى که [خداوند] بپسندد». یا می‌فرماید: ﴿لَّا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ إِلَّا مَنۡ أَذِنَ لَهُ﴾ [طه: 109]. «شفاعت نافع نیست جز در مورد کسی که در موردش اذن داده شده است». [↑](#footnote-ref-45)
46. - بخاری. [↑](#footnote-ref-46)
47. - رسول اللهص امتش را از افراط کردن در مدح و ستایش بزرگان نهی می‌کند چون همواره این مسئله باعث ایجاد انحراف در بشر بوده است. چنان‌که بتان معروف قوم نوح در اصل مردان صالحی بودند که افراط کردن در ستایش آن‌ها بعد از مرگ، آن‌ها را تبدیل به معبودانی کرد که توسط قومشان عبادت شدند و به همین خاطر رسول اللهص امتش را نسبت به چنین امری همواره هشدار می‌دهد. «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِى الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمُ الْغُلُوُّ» «زنهار از غلو کردن خود را بپرهیزید که گذشتگان شما را افراط کردن در ستایش دیگران به هلاکت رساند». اما علی رغم این همه هشدار باز هم این امر توسط اهلش ایجاد شد. برای مثال به شعرهای بویصیری بنگرید در ستایش رسول اللهص چنان راه افراط را می‌پیماید که او را به اله و معبودی تبدیل می‌کند که استحقاق عبادت را دارد. چنان‌که می‌گوید:

    |  |  |  |
    | --- | --- | --- |
    | یا أکرم الخلق مالی من الوذبه |  | سواک عند حلول الحادث العمم |

    ای محترم ترین خلق، من در هنگام هجوم گرفتاری و بلایا، جز تو کسی را ندارم که به او پناه ببرم.

    و این اعلام بعد از رسالت است در حالیکه قبل از بعثت رسول اللهص حتی مشرکان عرب می‌دانستند که در حال اضطرار و نارحتی‌ها تنها الله فریادرس است و قرآن این وضع را اینگونه بیان می‌دارد و می‌فرماید: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ﴾ [النمل: 62]. «کیست که دعای درماندگان را اجابت کند». آن هنگام که برای رفع مشکل دعا می‌کنند. یعنی مشرکین این نکته را می‌دانستند و چه وضعیت نادرستی روی داده است که مشرکین بهتر از افراد به ظاهر مسلمان از اسلام آگاه ترند و در جای دیگر می‌آورد:

    |  |  |  |
    | --- | --- | --- |
    | فإن من جودک الدنیا وضرتها |  | ومن علومک علم اللوح والقلم |

    دنیا و قیامت لطف و بخشش شماست و لوح و قلم علمی از علوم وسیع شما هستند، در حالیکه دنیا و قیامت فضل الله تعالی است و لوح و قلم علم او هستند و زیاده روی در مدح و ثنا، کار را به جایی می‌رساند که بنده‌ای را نه تنها عالم به همه چیز، بلکه لوح و قلم را جزئی از علم او می‌داند، این همه افراطی‌ها به خاطر دور شدن از سنت رسول اللهص و بی‌توجهی به فرموده‌های اوست، چنان‌که می‌فرماید: «مَا أُحِبُّ أَنْ تَرْفَعُونِى فَوْقَ مَنْزِلَتِى الَّتِى أَنْزَلَنِى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» «دوست ندارم که مرا بالاتر از آن منزلت و مقامی که پروردگار عالم برایم مقدر کرده، قرار بدهید» الله تعالی ما را از افراط و غلو کردن که سرانجامی جز شرک و پرستش غیر الله ندارد حفظ گرداند. آمین. [↑](#footnote-ref-47)
48. - ابوداود [↑](#footnote-ref-48)
49. - امام احمد. [↑](#footnote-ref-49)
50. - بعد از ایمان همه چیز مؤمن رنگ دینی خواهد گرفت و حتی دوستی و رفاقتش، برادری و همکاری‌اش بر این اساس تفسیر خواهد شد. چنان‌که می‌بینیم در جنگ بدر، کسانی که در مقابل هم قرار داشتند، اهل یک طایفه و از یک ملت بودند ولی آنچه که باعث این امر بود، عقیده بود که مسیرها را از هم جدا نموده، مسیری در جهت الله ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ﴾ [النساء: 76]. و مسیری سیر به سوی جهنم بود و آن‌ها رهروان شیطان بودند. ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّٰغُوتِ﴾ [النساء: 76]. حمزه در مقابل عباس، علی در مقابل برادرش عقیل و ابوبکر در مقابل فرزندش عبدالرحمان و دیگران نیز به همان شکل صف آراستند. ابوعبیده جراح می‌گوید: دیدم نفری مرا تعقیب می‌کند هر چند خواستم از من منصرف شود، نشد او پدرم بود. قصد جان من را داشت، وقتی تصمیم او را در مقابل خود قطعی دیدم عزم را جزم و او را به هلاکت رساندم. تدفین ابوطالب توسط علیس نیز شاهدی بر این مدعاست.

    ناصرالدین البانی/ در سلسلة الأحاديث الصحيحة، حدیث شماره161، حدیثی را با سند صحیح از امام علی روایت می‌کند که، بعد از مرگ ابوطالب به خدمت رسول اللهص رسید و عرض کرد: «قلت للنبيص إنّ عمّك الشيخ الضّال قد مات. فمن يواريه؟ قال: اذهب فوار أباك (يعني علياًس) قال: لا أواريه، إِنَّهُ مَاتَ مشركاً، فقال: اذهب فواره. ثم لاتحدثن حدثاً حتي تأتيني فذهبت فواريته وجئته، وعلي أثر التراث والغبار، فأمرني فاغتسلت ودعا لي بدعوات ما يسرني إن لي بهن ما علي الأرض من شيء» «به رسول اللهص گفتم: عمویت آن پیرمرد گمراه مرد. فرمود: چه کسی او را دفن می‌کند؟ بعد گفت: برو او را دفن کن. در جواب گفتم: او را دفن نمی‌کنم چون او با حالت شرک از دنیا رفت. فرمود: برو او را دفن کن و دیگر سخنی مگو تا پیش من برمی‌گردی. پس رفتم و او را دفن کردم و در حالیکه آثار گرد و غبار بر چهره‌ام بود، بر گشتم. به من دستور داد که غسل انجام دهم و برایم با کلماتی دعا نمود که برایم از آنچه در زمین وجود دارد که از آن من باشد، خوشایندتر بود». [↑](#footnote-ref-50)
51. - امام احمد. [↑](#footnote-ref-51)
52. - قرآن در توصیف اولیاء می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ﴾ «آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و اهل تقوا هستند». و هرکس چنین باشد الله او را دوست دارد و با دشمنانش اعلام جنگ می‌کند. چنان‌که در صحیح آمده است: «قَالَ اللهُ تعالى: مَنْ عَادَي لِيْ وَلِيّاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ» «هرکس با دوستان من دشمنی کند با او اعلام جنگ خواهم کرد». بنابراین اولیاء خدا را با ایمان صحیح و عمل صالح خواهیم شناخت و به همان اندازه که درجات مؤمنان متفاوت است، درجات اولیاء خداوند نیز متفاوت است. ایمانی که انبیاء الهی دارند، دیگران ندارند و درجه ایمان اصحاب با تابعین و تا می‌رسد به یک مؤمن عادی فرق دارد، و نکته مهم این است که وظیفۀ دیگران در مقابل خداوند چیست؟ قرآن آن را تعیین می‌کند: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِۚ﴾ [المائدة: 2]. اما با کمال تأسف کسانی خود را در سلوک عابدان و ایمانداران واقعی و اولیاء الله جا زده‌اند که اهل آن نیستند. اولاً فاقد شرط اول هستند. چون اکثراً شرک در آن‌ها وجود دارد. ذکر مجالس آن‌ها، فریاد و استغاثه از مردگان است، عید و شادیشان طواف به دور گور مردگان و برداشتن تبرکی از خاک گورها و استفاده کردن از ته ماندۀ آب جمع آوری شده از چرک بدنشان می‌باشد که به عنوان شفای مریض در خوردشان می‌دهند، البته نباید فراموش نمود که اگر عذر داشته باشند که یکی تأویل و دیگری جهل می‌باشد نمی‌توان آن‌ها را جزو مشرکین که به وسیله این کارها از اسلام خارج می‌شوند به حساب آورد. طریق معاش آن‌ها از عرق جبین مردم است. عوام را استثمار می‌کنند، مأموران خویش را جهت جمع آوری زکاتی که حق فقرا است به روستاها می‌فرستند تا آن را برای خویش جمع و غصب کنند و در پنهان، اهل انواع مفاسد اخلاقیند، از شخصیتهای مرده خویش بتی ساخته که مردم را به شفاعتش امیدوار می‌کنند و به عبادتش وا می‌دارند. به همین دلیل با شیاطین مأنوس و در مجالس بدعتی خویش به استمداد آن‌ها کارهای خارق عادت می‌کنند، خداوند وجودشان را محو و نابود گرداند که آن‌ها عامل اصلی تخریب افکار و ترویج خرافات در قالب دین هستند و بماند که در مورد سابقۀ درخشان آن‌ها در وابستگی به ساواک و استعمار چیزی نگفتیم.

    نکته بسیار مهم و قابل توجه این است که مردم به جای اینکه در تشخیص اولیاء به معیارهای قرآنی توجه کنند به ظاهر آراسته، به لباس مبدل و انجام کارهای خارق العاده می‌نگرند و هرکس را بر این منوال دیدند به او روی آوردند، در حالیکه واقعیت را در ایمان و اعمال افراد باید جستجو کرد و اینکه در زندگی تا چه میزان بر راه و سنت رسول اللهص قرار دارد. ابن تیمیه در الفرقان، توضیح می‌دهد که همانگونه که اولیاء الله کرامت دارند اولیاء شیطان نیز کارهای خارق العاده به کمک شیاطین انجام می‌دهند، می‌گویند: در زمان عبدالملک مروان خلیفه مقتدر امویه، حارث دمشقی قیام نمود و اعلام نمود که پیامبر خداست، ایشان را با طناب بسته و به پای چوبه دار آوردند، یکدفعه متوجه شدند، طنابها باز شدند و پا به فرار نمود. مأموران او را گرفتند و خواستند با نیزه او را بکشند متوجه شدند که تیر و نیزه بر بدنش کارگر نیست. یکدفعه متوجه شدند بر کوه قاسون موجوداتی سواره و پیاده ظاهر شدند آن پیامبر دروغین اعلام کرد که این‌ها ملائکه هستند که به حمایت من آمده‌اند در حالیکه شیاطین بودند، عبدالملک گفت که: نام الله را فراموش کرده‌اید به اسم الله او را بکشید. و شرش را از جامعه بدین گونه کم کردند، چون مجالس این اولیاء دروغین پر از شرک، بدعت و کفر است. لذا محلی برای تجمع شیاطین است. بنابراین گاه شیطانی شیخ را در هوا می‌گرداند و دیگران فکر می‌کنند که او در هوا پرواز می‌کند و یا وانمود می‌کند که چیز کشنده‌ای را می‌خورد، در حالیکه شیاطین آن شیء را از او دریافت می‌کنند. ابن تیمیه/ در کتاب مذکور نمونه‌های فراوانی را می‌آورد که جهت اطلاع بیشتر می‌توانید به آن رجوع کنید.

    بنابراین، سرّ کار آن‌ها در حمایت‌های شیطانی است، چون ابتدا و شروع اقدامات آن‌ها بر شرک و کفر بر اسلام مبتنی است. بنابراین مسلمانان باید هوشیار باشند و کاری نکنند که با پیروی اینگونه افراد از راه قرآن و سنت رسول اللهص خارج و خسارتمند دنیا و آخرت گردند. [↑](#footnote-ref-52)
53. - مسلم. [↑](#footnote-ref-53)
54. - امام احمد. [↑](#footnote-ref-54)
55. - امام احمد. [↑](#footnote-ref-55)
56. - به خاطر ضرورت و اهمیت قبول خبر صحیح آحاد، در کتاب عقیده طحاویه فصلی تحت این عنوان گشوده شده و آمده: «جميع ما صحّ عن رسول اللهص من الشرع والبيان كله حق». نکته مهم در مورد حدیث این است، وقتی که حدیثی صحت آن با توجه به ادله ثابت شده و نزد محدثین تأیید گردید از لحاظ علمی و عملی می‌شود به آن اعتماد باید کرد و بدان عمل نمود. چون فرستادگان پیامبر اغلب یک نفر بوده و نامه هایش را نیز به طریق آحاد ارسال نموده است و کسانی که اخبار را از آن‌ها دریافت داشته، نگفته اند: به دلیل اینکه شما یک نفرید حرفتان و خبرتان را نمی‌پذیریم و رسول اللهص نیز به خاطر اینکه حرفش نزد دیگران مقبول باشد، افراد دیگری را از طریق متعدد نفرستاده تا خبرش به صورت متواتر به دیگران برسد. چنان‌که معاذ پسر جبلس را به یمن فرستاد و سفارش رسول اللهص به او این بود که تو نزد قومی از اهل کتاب می‌روی اول چیزی را که آن‌ها را باید بدان فرا خوانی، اقرار و اعتراف به لا إله إلا الله می‌باشد. «فَليَكُن أَوَّلُ ما تَدعُوهُم إليه شَهادةُ أن لا إله إلا الله ...» آن‌هایی که می‌گویند: به احادیث آحاد نمی‌شود اعتماد کرد راه معرفت امت را نسبت به الله و اسماء و صفاتش سد می‌کنند و بر صدها حدیث صحیح در زمینۀ عقاید دینی خط بطلان می‌کشند و حال آنکه خود دلیلی از قرآن و سنت بر این کار ندارند. خود طرح شدن این مسئله بدعتی است که بدعت گذاران طرح کرده‌اند. سپس همینگونه در کتاب‌ها برای خود جا باز کرده‌اند و این مسئله در دوران اصحاب، تابعین و سلف صالح مطرح نبوده است که اگر امری قاطع از رسول اللهص موجود بود مبنی بر اینکه آحاد مفید یقیین نیست حتماً به امت می‌رسید، از طرف دیگر قرآن بر صحت استفاده از آحاد در همۀ زمینه‌ها سخن می‌گوید: آنگاه که می‌فرماید: ﴿فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَحۡذَرُونَ١٢٢﴾ [التوبة: 122] طایفه در لغت به یک نفر هم گفته می‌شود و لازمه انذار این است که قول آحاد در زمینه مسائل علمی و عقیدتی مقبول باشد و ضمناً آیه ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ﴾ [الحجرات: 6]. لازمه‌اش این است که هرگاه عادلی برایتان خبر می‌آورد، قبول کنید. پس چگونه به خبر آحادکه عادل روایت نموده است، اشکال می‌گیرند و به این آیه از سورۀ نجم استدلال می‌کنند ﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّۖ وَإِنَّ ٱلظَّنَّ لَا يُغۡنِي مِنَ ٱلۡحَقِّ شَيۡ‍ٔٗا٢٨﴾ [النجم: 28]. «آن‌ها از ظن و گمان خویش هر آنچه را که آرزو و هواهایشان بخواهد پیروی نمودند، در حالیکه از جانب پروردگارشان برایشان هدایت آمده است.» اگر این آیات را با آیات سوره توبه و حجرات با هم مطالعه کنیم سوء ظن ایجاد شده به خاطر اشکال اهل بدعت رفع خواهد شد. برای اطلاع بیشتر به رساله ناصرالدین البانی تحت عنوان: وجوب الأخذ بحدیث الآحاد فی العقیدة، و شرح أبی العز الحنفی بر عقیده طحاویه مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-56)
57. - ابن عباسب از کسانی خشمگین می‌شود که به قول ابوبکر و عمرب استناد می‌کردند، که افضل امت اسلام به اتفاق تمام کسانی که گفتارشان معتبر است، می‌باشند. در حالیکه در زمان ما کسانی هستند که به هزاران هزار مرتبه از لحاظ علمی و ایمانی از ابوبکر و عمر پایین ترند. طرفدارانشان سخن او را بر اقوال تمام امت ترجیح و حتی قرآن و سنت را بر آن تأویل و تفسیر می‌کنند، آیا از خشم و غضب پروردگار بر این‌ها نباید ترسید؟ و اگر ابن عباسب در قید حیات بود با چه کلماتی این‌ها را توصیف می‌کرد؟. [↑](#footnote-ref-57)